

■ **محمدرضا کائینی**

استاد فرهیخته آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی، در دوران سفارت ایران در واتیکان و استقرار در شهر رم، با مرحوم ابوالقاسم امینی کفیل سابق وزارت دربار، از تباطی نزدیک و صمیمی یافت و طبق معمول، پیارهای خاطرات و نکات مهم را درباره نهضت ملی از زبان وی ثبت و ضبط کرد. از جمله این موارد، نکاتی است که امینی درباره مخاطبان بخش پول از سوی سازمان سیا در ایران بیان داشته که یکی از آنان، شخصی دکتر علی امینی برادر ابوالقاسم امینی است! این روزها که در پی انتشار اسناد سازمان سیا، بحث و گفت‌وگو درباره دخالت‌های امریکا در به شکست کشاندن نهضت ملی بازاری گرم یافته است، انتشار نکاتی که در گفت‌وشنود پیش رو بدان اشارت رفته است را بهنگام و روشنگر یافتیم، امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث را مفید و مقبول افتد. ■■■

**به نظر جنابعالی در کنار استعمارگران خارجی، نقش برخی عوامل داخلی در ایجاد زمینه و پیدایش کودتای ۲۸ مرداد چه بود؟**

بسم الله الرحمن الرحیم، بد نیست در آغاز، پاسخ شما را با خاطرهای بدهم، قبل از رفتن بنده به واتیکان در سال ۱۳۶۰، آقای ابوالقاسم امینی مسئولیت اداره مرکز فرهنگی-اسلامی ایتالیا را-که خودشان در رم تأسیس کرده بودند- به عهده داشتند. بنده در سال ۱۳۵۲ با ایشان آشنا شده بودم. در آن موقع از کنفرانس اندیشه اسلامی که در الجزایر برگزار شده بود، همراه با مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی برمی‌گشتم و یک روز را در رم اقامت و از این مرکز دیدن کردم.

آقای امینی در دوره دکتر مصدق، کفیل وزارت دربار بود، منتها چون درباره فرار شاه و بازگشت او بعد از کودتا به ایران، اظهار نظری خلاف میل رژیم کرده بود، ایشان را به رم تبعید کرده بودند و ایشان در همان جا اقامت و مرکز اسلامی را تأسیس کرده بود.

به هر حال وقتی بنده در رم مستقر شدم، به فکر تأسیس مرکز فرهنگی-اسلامی اروپا در رم افتادم. قرار بود این مرکز در سطح اروپا، به فعالیت‌های فرهنگی-اسلامی بپردازد و از آنجا که عده زیادی از برادران مسلمان عرب و حدود ۱۵هزار ایرانی در ایتالیا زندگی می‌کردند، آنها از فعالیت‌های این مرکز استقبال زیادی کردند.

**این فعالیت‌ها شامل چه مواردی می‌شد؟**

تست‌الات فرهنگی از قبیل نشر کتب و مجلات به زبان‌های زنده دنیا و توزیع آنها در سطح جهان. به این ترتیب از تباط و وسیعی با مسلمانان جهان، مخصوصاً رهبری حرکتهای اسلامی معاصر به وجود آمد.

**آیا فعالیت‌های این مرکز با فعالیت‌های مرکز فرهنگی-اسلامی که مسئول آن آقای ابوالقاسم امینی بود، شباهتی داشت؟**

دست کم از نظر اسم که شباهت داشت، به طوری که گاهی اداره پست ایتالیا، بسته‌هایی را که برای ما می‌آمد به آنها تحویل می‌داد! و بعد که آنها تشخیص می‌دادند که بسته مال آنها نیست، برای ما می‌آوردند. یادم هست در محرم سال ۶۲، آقای امینی بسته‌ای شده‌ای از همراه یادداشت‌عذرخواهی برای من فرستاد و خواست یک نسخه از نشریه‌ای را که برای ما ارسال شده بود، برای کتابخانه مرکز اسلامی نگه دارد.

**باخود ایشان هم همکاری و ملاقاتی داشتید؟**

بله، اتفاقاً چند روز بعد، خود آقای امینی به سفارت آمدند و درباره موضوعاتی مثل فعال شدن مرکز ایشان و ساخت مسجد در رم صحبت کردیم. من هم چکیده‌ای از گفت‌وگوهای را که با پاپ ژان پل دوم داشتم، برای ایشان نقل کردم.

**موضوع گفت‌وگوی شما با پاپ چه بود؟**

دست راستی‌ها و فاشیست‌های ایتالیا در راه ساخت مسجد، برای مسلمانان مشکلات و موانع به اصطلاح قانونی ایجاد کرده بودند و بنده در این باره با ایشان گفت‌وگو کردم و ایشان هم قول همکاری دادند. آقای امینی از این بابت اظهار خوشوقتی کرد و گفت متأسفانه سفرای کشورهای اسلامی مقیم واتیکان، تا به حال در این مورد اقدام جدی نکرده‌اند. بنده که از سابقه‌اظهار نظر ایشان در کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای بعدی آن اطلاع داشتم، طبیعتاً به دلیل علاقه به مباحث تاریخی، مسیر صحبت را به این موضوع کشاندم.

**که بحث این گفت‌وگوی ما نیز هست. کلیت صحبت‌های جنابعالی با ایشان حول و حوش چه مباحثی بود؟**

بنده در مورد مصاحبه ایشان علیه شاه و بعد هم دستگیری و زندانی شدن و تبعیدایشان به رم صحبت کردم اما متوجه شدم که ایشان از سیاست- به مفهوم مصطلح آن- بیزار است، چون در پاسخ به کنجکاوی من گفت سعی می‌کند حوادث دردناک سیاسی را فراموش کند! معتقد بود گذشت زمان و کبر سن، خوشبختانه باعث شده که ایشان تاحد زیادی گذشته را فراموش کند و دارد سعی می‌کند باقیی را هم به فراموشی بسپارد!

**قبل از پرداختن به خاطرات سیاسی آقای امینی، خوب است که اشاره کنید او از سال ۳۳ تا ۶۰- که جنابعالی به واتیکان رفتید- چه اقداماتی را در جهت رفاه ایرانیان مسلمان و تبلیغ دینی انجام داده بود؟**

ایشان می‌گفت وقتی به رم آمدم، دیدم مسلمانان مسجد و مقبره ندارند و تصمیم گرفتم دست‌کم این دو مشکل را حل کنم... در مورد گورستان توانسته بود زمین و محوزهای لازم را بگیرد اما در مورد مسجد، با تمام تلاش‌هایی که کرده بود، موفق نشده و مشکلات و موانع اداری عجیب و غریبی را بر سر راهش ایجاد



**«باز خوانی فصلی مغفول از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»**

**در گفت‌وشنود با آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی**

# پول ارسالی امریکا در ۲۸ مرداد را چه کسی دریافت کرد؟!

کرده بودند.

گفت‌وگوی من با پاپ این امیدواری را در ایشان ایجاد کرده بود که سرانجام بتوانیم برای مسلمانان مسجدی بسازیم.

**ظاهراً ایشان برادر دکتر علی امینی معروف بود، اینطور نیست؟**

بله، برادر ایشان بود.

**پس باید اطلاعات جالبی درباره وقایع سیاسی به ویژه کودتای ۲۸ مرداد می‌داشت؟**

همین طور است، به همین دلیل هم من دست از اصرار برداشتم و گفتم: «ببزار بودن شما از سیاست را هم درک می‌کنم و هم به عقیده شما احترام می‌گذارم ولی بیزاری از سیاست منافاتی با بیان حقایق تاریخی و ثبت دقیق آنها در تاریخ ندارد. شما به هر حال در آن رویداد مهم خطیر وزیر دربار بودید، با دو دکتر مصدق هم که قوم و خویش بودید، بعد از فرار شاه هم مصاحبه مهمی علیه او انجام دادید و به همین دلیل هم بعد از کودتا و بازگشت شاه، دستگیر و زندانی و برای همیشه به رم تبعید شدید…»

**چرا به رم تبعید شده بود؟**

چون موقعی که شاه از ایران فرار کرد، به رم رفت و چند ساعتی که در آنجا بود، خیلی تحویلش نگرفتند و به او خوش‌گذشت! بنابراین شاید خواسته بود به این ترتیب از آقای امینی انتقام بگیرد، چون آقای امینی می‌گفت اگر به خودش بود، در ترجیح می‌داد به سوئیس برود. از ایشان خواستم درباره نقش دکتر علی امینی در کودتا برابم بگوید.

**خود جنابعالی به عنوان یک کارشناس و پژوهشگر تاریخی، چه کسانی را در فرامه آوردن زمینه‌های مناسب برای وقوع این کودتا مؤثر می‌دانید؟**

بنده خود آقای مصدق را، بیش از هر کس مؤثر می‌دانم!

چرا؟!

چون ایشان بود که با عملکردهای انحصارطلبانه خود زمینه وقوع کودتا را فراهم آورد.

**منظورتان از عملکردهای انحصارطلبانه چیست؟**

در دوره این حضرات، افراد، گروه‌ها، جریان‌ها و حرکت‌های اسلامی که اساساً موجب پیروزی نهضت ملی و کوتاه کردن دست بیگانگان از این کشور شده بودند، یکی یکی متهم، سرکوب و منزوی شدند. بدیهی است وقتی یک حرکت اجتماعی پشتوانه‌های مردمی خود را از دست بدهد، دیگر نمی‌تواند امیدی به پیروزی داشته باشد. این آقایان ملی‌گرای بلاتشویه دموکرات، ابتدا شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام را-که حقیقتاً با اعدام رزم‌آرا راه را برای پیروزی نهضت ملی نغت باز کرده بودند- دستگیر و زندانی کردند. مرحوم نواب را به جرم به پیروزی رساندن نهضت و به قدرت رساندن آنها، ۲۰ ماه در حبس نگه داشتند و به این هم بسنده نکردند و کار را به متهم کردن مرحوم آیت‌الله کاشانی کشاندند که بی حضور ایشان، اصلاً حرکتی آغاز نمی‌شد و در واقع نقش اصلی را در مردمی کردن نهضت به عهده داشتند. این حضرات ابتدا ایشان را متهم و خانه‌نشین کردند و بعد هم با کسب اختیارات تام، استبداد سیاسی دموکراتیکاً خود را مستقر کردند. وضعیت به

## عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۴۹



را تأمین کند و نیازی به دریافت این پول‌های مشکوک نداشت. در زندگی آیت‌الله کاشانی از ابتدا تا پایان عمر کوچک‌ترین لکه سیاهی دیده نمی‌شود. به باور من این هم یکی از شایعاتی بود که برای تخریب شخصیت این مرد بزرگ پخش کردند و متأسفانه در آخر عمر، ایشان را منزوی و دلشکسته کردند. آیت‌الله کاشانی در اقدامات بعدی خود نشان داد قاطعانه مخالف تسلط مجدد انگلیس و امریکاست. حتی ایشان به اخوی بنده گفته بودند برای اینکه آبرو و حیثیت خاندان امینی حفظ شود، وزارت را کنار بگذار د اما اخوی که شیفته قدرت بود به این نصیحت مشفقانه گوش نداد. شخص بنده معتقدم آیت‌الله کاشانی از همه‌این اتهامات مبرا هستند و این تهمت‌ها به ایشان نمی‌چسبد!»

**از نامه ایشان به روزنامه باختر می‌گفتید…**
بله، من اصل نامه را عیناً در اینجا نقل می‌کنم تا نقش افرادی که به این مملکت و حرکت عظیم مردم در نهضت ملی نفت خیانت کردند، کاملاً مشخص شود. این نامه دقیقاً نقش خائنانه دکتر علی امینی را در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نشان می‌دهد:

«هیئت محترم تحریریه روزنامه باختر امروز شماره ششم روزنامه شما، متأسفانه به دستم رسید. می‌گویم متأسفانه، زیرا مرا وادار کرد با تمام نفرتی که نسبت به سیاست دارم، چند کلمه‌ای نوشته و خاطرات تلخ گذشته را یاد کنم. من هم مثل شما جوان بودم، حرارت داشتم و به دنبال ایده‌آل خدمت به کشور بودم. در جلسهای که با کافتارادزه، در سفارت شوروی همراه با عباس مسعودی و مجید موقر و دیگران داشتم و رفع اختلافات می‌کردیم، به شهادت آنان، نتوانستم از گریه خودداری کنم. در منزل شهاب خسروانی که گفت‌وگویی درباره اختلافات نفت با انگلیس‌ها داشتم، حالم به‌هم خورد که بیچاره شهاب، بسیار نگران شد و همه جای من بحث وطن‌پرستی را در میان می‌گذازد. خلاصه، من هم مثل شماها جوان بودم و به دنبال ایده‌آل، صدمات زیاد بردم تا آنجا که وقتی به مقامات بالاتر رسیدم، مفیدم سیاسی که به دست خود ما نیست و با میل و هوا و هوس و نظرهای بیگانه اداره می‌شود، ارزش صدمه و عذاب ندارد. فعلاً در گوشه‌ای، مرغداری را بر کرسی‌های عالیه کشور ترجیح می‌دهم و با دو گاو که یکی را امیر و دیگری را وزیر نام نهاده‌ام، در تبعید‌گاه غربت‌ساخته و به تربیت پسرهای خود مشغولم و به یاد جدم، امین‌الدوله و صدراعظم که نوشته است وقتی به مدینه رسیدم متوجه شدم که کشمشاری این استان بر صدارت ایران رجحان دارد… من نیز باید و خوب روزگار بساخته و دیگر یادی از سیاست‌های عالیه کشور نمی‌کنم. در این صورت بسیار متأسفانه هستم که خواننده مقاله «و این مرد نمی‌خواهد با فساد مبارزه کند…» مرا مجبور ساخت برای رفع سوءتفاهم، این چند سطر را برای شما بنویسم. من به شهادت دوستان و آشنایان که با هم در سیاست همکاری داشتیم، هیچ وقت با برادرم، دکتر امینی، در یک راه نبودیم. او در طریق سیاست، نظرهای دیگری دارد و من راه دیگری پیموده‌ام، بنابراین، هرگز مدافع سیاست او نیستم ولی آنچه می‌خواهم توضیح دهم مربوط به این قسمت از مقاله است که می‌نویسد او وزیر دارایی کابینه زاهدی بود که پس از برکناری مصدق قدرت را به دست گرفت. همین کابینه، عاقد قرارداد نفت بود و ۵ میلیون دلار از کنسرسیون به عنوان دستمزد با وادار کرد که تنها ۲ میلیون دلار از این پول به عنوان دستمزد به امینی پرداخت شده است…»

**آیت‌الله کاشانی پرداخته‌اند. آیا در این مورد هم از ایشان سؤال کردید؟**
بله، با اینکه هیچ علاقه‌ای به ادامه بحث نداشتم ولی چون این نکته دغدغه ذهنی من بود، از ایشان پرسیدم آیا شما در این زمینه اطلاعی دارید؟ و ایشان پاسخ داد «من در جریان بخش پول بین افراد مختلف نیستم و فقط کلیاتی را می‌دانم اما با توجه به سوابق پاک و پاکیزه و مناعت طبع فوق‌العاده بالای آیت‌الله کاشانی، می‌توانم این ادعا را قاطعانه رد کنم. متأسف بر اینکه ایشان اگر اهل مادیات بود، می‌توانست به راحتی از طریق وجوهات دینی و مریدان فراوان خود در بازار، آن

یا برای دستمزد به شرط اینکه اقداماتی برای سرنگون کردن دولت شود، بپردازد و عقیده دارن‌ند که این کار باید به وسیله برادر شما، سررتیب محمود امینی که رئیس ژاندارمری وقت بوده، انجام شود. من عنوان کردم تصور نمی‌کنم سررتیب محمود امینی، این وظیفه را کند. او اصرار کرد که با مشارالیه صحبت کنید، زیرا باید جواب داده شود. من با سررتیب امینی مذاکره کردم و ایشان رد کرد. البته این مذاکرات و مباحثات به این اختصار نیست که امروز می‌نویسم و حاشیه زیاد دارد که از موضوع روزنامه خارج است. خلاصه جریان بعدی را همه می‌دانند و امروز دیگر مطلبی نیست که بر کسی نهفته باشد و منجر به سقوط دولت شد. من هم پس از حبس سیاسی به تبعید به رم آمدم تا زمانی که دکتر امینی به سمت سفیر ایران در امریکا منصوب شد و در عبور از رم دیداری دست داد و ضمن بحث درباره ماجرا به این مطلب اشاره کرد. ایشان گفت همیولین دلار پرداختند و بعد نخست‌وزیر وقت، زاهدی، از من پرسید ۵ میلیون دلار چه شد؟ایشان فشار آورد که این برای مخارج بوده است، من ناچار شدم به پرداخت‌کننده مراجعه کنم. آنها ۲ میلیون دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد!

اگر دکتر امینی خود را نسوه امین‌الدوله، صدراعظم، می‌خواند که زیر نامه دستور پادشاه وقت، همان مظفرالدین شاه، که نوشته‌است: امین‌الدوله، من ناخوش هستم و ناگزیر باید برای معالجه به مسافرت اروپا بروم، شما قرض از روس‌ها بکنید که من بتوانم این مسافرت را انجام دهم، نوشته: اعلیحضرت، راضی نشوید که ایران زیر بار قرض خارجی رود و من افراد این مملکت را سرانه به یک پول به روس‌ها بفروشم… پس به عقیده من باید این مطلب روشن شود و بر حسب وظیفه بگوید این پول چه شده و به کی داده شده و به چه مصرفی رسیده است؟ ولو اینکه به ارزش از دست دادن کرسی صدارت ایشان تمام شود. او باید این سر پول را برای مردم ایران روشن سازد و از زیر بار نگی که برای اسلاف و اعقاب خواهد گذاشت، خود را برهاند. باید مخبران جراید دولتی داخلی و خارجی از ایشان سؤال کنند که موضوع چه بوده و برای روشن شدن افکار عمومی، مطلب را چنانچه بوده توضیح دهند. شما هیئت تحریریه که نمی‌دانم کی هستند و در کجا می‌باشید و فقط آدرس شما را در سوئیس با شماره بانکی شما که در روزنامه نوشته‌اید، می‌شناسم،

## درد

**بخشی از نامه ابوالقاسم امینی به دکتر مصدق در او پسین روزهای زمامداری او: «بالاخره، این جوان آن چه را نباید بکند کرد و با حیل‌ه و مکر همه را از من پنهان داشت. من چه مسئولیتی در قبال اعمال خلاف کسی که خود مسئول بود و فرار اختیار کرده است، می‌توانم داشته باشم؟ این گندکاری و این عمل ناجوانمردانه، دستوری است که خود لاپد از آنجا به رئیس گارد داده است. آخرین ضربه بی‌آبرویی را این جوان ببه من زد»**

وظیفه دارید در جواب مقاله‌ای که نوشته‌اید، نامه مرا درج کنید. گو اینکه این مطلب برای من گران تمام می‌شود و با اینکه در این گوشه خود را دور از سیاست نگاه داشته و توقعی از هیچ کس و هیچ مقامی و هیچ جمعیت و جبهه‌ای ندارم ولی ناگزیریم این چند کلمه را نوشته و مطلب را تا آنجا که می‌دانم روشن سازم. فقط توقع من از تمام وطن‌خواهان و جبهه‌های مختلف، این است که موضوع را دنبال کنند و انتظار من از دکتر امینی این است که از این نصیحت غفلت نکند.»

**آقای امینی را فقط به خاطر مصاحبه بعد از فرار شاه تبعید کردند یا دلایل دیگری هم برای این امر وجود داشت؟**

ایشان اول به اتهام شرکت در کودتا دستگیر و زندانی شد. بعد هم به مصدق نامه‌ای نوشت به این مضمون: «من از حضرتعالی کسب تکلیف کرده‌ام که از این کار گند کنارجویی کنم، موافقت نفرمودید. بالاخره، این جوان آن چه پنهان داشتم، من چه مسئولیتی در قبال اعمال خلاف کسی که خود مسئول بود و فرار اختیار کرده است، می‌توانم داشته باشم؟ این گندکاری و این عمل ناجوانمردانه، دستوری است که خود لاپد از آنجا به رئیس گارد داده است. آخرین ضربه بی‌آبرویی را این جوان به من زد، خداوند ان‌شاه‌الله جزای او را بدهد. به هر حال آبرویی برای من باقی نماند و متهم به خیانت هستم. کفیل دربار، ابوالقاسم امینی». غیر از مصاحبه، این نامه هم قطعاً در تبعیدایشان تأثیر داشته، چون همه اتهامات را متوجه دربار و شخص شاه می‌کند.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**